



۲۰۱۸/۰۱/۲۰

م. اسحاق نگارگر

ما کودکان معصوم؛ نه با جنگ کاری داریم و نه طرف جنگ استیم!

گرفته است حوادث جهان امکان را

زعافیت چه زمین و چه آسمان خالیست

(بیدل)

من هر روز ساعت یک بعد از ظهر سرویس خبری الجزیره را از تلویزیون تماشا میکنم و همین است رابطه کوتاه من با تلویزیون ولی همین رابطه کوتاه نیز برای من به اندازه کافی درد آور است. گاهی با خود می گویم:

«اگر میشد که همانند راهبان مغاره نشین عیسوی قرون گذشته؛ آدم جهان پُر مشغله انسان های عادی را ترک بگوید و فارغ از غم و شادی آنجا بنشیند و باآسودگی به تفکر بپردازد گویا به سعادت مطلوب میرسد.» اما در این زندگانی روزمره ما سخت کیفیت خلوت گزینی صدمه دیده است و هر جاکه میروی با خود نیستی؛ تلویزیون برایت از غم و درد دیگران میگوید؛ کمپیوتر؛ اینترنت؛ فیس بُک همه دست به هم داده اند تا لذت یک ساعت خلوت و تأمل را از تو بازگیرند و بررویت بیاورند که برجهان چه میزود و آدمی از آدمی چه مقدار رنج می کشد و فریاد سر میدهد! ای کاش این همه فریاد درد، راه به گوشی باز و گره از کار فرو مانده ای باز می کرد. بی دردان به مردم می گویند:

«به اصطلاح درد تانرا به قراری بخورید و این همه فریاد درد و رنج را تحمل کنید تا فردا همه به بهشت بیغمی ها برسید و با عروس فردا های خوشبختی نرد عشق ببازید!» ولی هزاران سال شد که مردم به امید یک صبح فردا به پیشواز صد گونه صبح کاذب رفته اند و آب سرد نومیدی بر روی شان ریخته است و آزموده اند که هیولای درد و غم باز هم گلوی زندگی را فشرده و آفتاب آرزو های شان را زیر ابرهای تیره بختی نهفته است چنانکه به قول شاعر:

اگر غم را چو آتش دود بودی

جهان تاریک بودی جاودانه

به هر صورت از تلویزیون الجزیره فریاد درد یک کودک سورپایی را شنیدیم که می گفت:

«ما کودکان با جنگ کار نداریم و طرف جنگ نیستیم» این کودک با فصاحتی بسیار روشن می گوید که در هر دین؛ در هر فرهنگ و در هر عقیده کودکان تا وقتی به بلوغ و مکلفیت نرسیده اند معصوم هستند و مجازات مصون است ولی جنگ های امروز که عمدتاً بر بم افگنی و فیر مرمی های کور مبتنی است کودکان جهان را بدون اینکه خود خواسته باشند و یا انتخاب کرده باشند قربانی جنگ بزرگسالان ساخته است.

یاد جنگ های گذشته به خیر (هر چند یاد یک امر شر نمی تواند به خیر باشد!) در آن روزگار دو اردو بیرون از شهرها در برابر یکدیگر صف می آراستند و پهلوانان یکدیگر را به مبارزه می طلبیدند و در همان میدان جنگ از کشته ها پشته ها می ساختند و مردم عادی تنها هنگامی از جنگ خبر می شدند که سپاهیان غالب برای تاراج شهر وارد می شدند و زنان و دختران را کنیز و پسران جوان را برده می گرفتند اما مردم بیغرض در جنگ تا حدی مصونیت داشتند. جنگسالاران امروز اگر چه برای خود و اردو های خود مدال های شجاعت و دلاوری می دهند اما از این نکته غافل هستند که با وارد شدن توپ و تفنگ در جنگ ها شجاعت و دلاوری عملاً از میدان کوچیده است.

اینجا نه به شیوه قدیم مبارز طلبی و جنگ های تن به تن وجود دارد و نه در بیرون از شهرها اردو زده می شود. در این جنگ ها اگر یک آدم ترسو هم تفنگ به دست داشته باشد و در یک گوشه سنگر بگیرد می تواند دلاوران جنگجو را با همان شیوه یک سرباز اردوی افغانستان به اصطلاح «تق؛ چپه کو» گفته به خاک بیندازد. حالا بگذریم از شیوه های بم گذاری های مخفی که آن نیز چندان نیاز به عنصر دلاوری ندارد. امروز اگر نیرویی از جان گذشتگی در کار باشد تنها کارآنانی است که واسکت های انتحاری می پوشند و خود را یک جا با دیگران به دیار عدم می برند.

دنیای امروز بسیار بر آزادی فردی و حق انتخاب اشخاص تأکید می کند و در هر عمل بد برای دیگران سرود «به تو چی» سر می دهند. نگاهی به یمن؛ سوریه؛ افغانستان؛ عراق و دیگر جاها بیندازید و ببینید که کودکان معصوم از دست جنگ چها می کشند و چها می بینند. جنگ کودکان یمن؛ سوریه؛ افغانستان و عراق را محکوم به مرگ؛ محکوم به معلولیت؛ محکوم به صد گونه مرض جسمی و روانی کرده است و اصولاً در مؤسسات بین المللی یک وجدان بیدار یافته نمی شود که فریاد بزند:

«آقایان جنگجو! مگر شما خود پدر دختر یا پسری نیستید و اگر استید آیا دل تان یاری می دهد که دختر یا پسر خود را به همین شیوه گوشت دم توپ بسازید. مگر این کودکان که در جنگ های شما استعداد های شان برباد می رود و اسیر صد گونه ظلم و ستم غیر لازم می شوند آفریده های شما هستند؟»

آن کودک سوریایی راست می گوید که کودکان طرف جنگ نیستند ولی آیا آن ارزش هایی که شما در صورت پیروزی می خواهید پیاده کنید ارزش این همه قربانی را دارد. به قول شاعر:

نیش خاری نیست کز خون شکارش رنگ نیست

آفتی بود این شکار افگن کزین صحرا گذشت

آری دنیای کودکان به دست شما به صحرا بدل گردیده است و شما شکار چیان کودکان معصوم بدون گفت و گوی آفت این صحرا استید که نیش هر خار را از خون این آهو بره های از شیر جدا نا شده رنگ کرده اید!

آیا در جهان ما هیچ بازخواستگر وجود ندارد؟ که حال این کودکان زجر کشیده و حال مادران جگر سوخته‌شان را ببیند؟ که در تنور این جنگ‌ها می‌سوزند ولی نمی‌توانند فرزندان خود را نجات بدهند؟ راستی آیا بازخواستگری وجود دارد که با یک فریاد رعد آسا اعلام کند که معنای بس همان بس است و کاسه صبر مردم واقعاً از این همه جنگ لبریز شده است. اگر کمکی به کودکان جهان نمی‌کنید کم از کم خون‌شان را هم فرو نریزید.

آری «إِنْف إِزَانْف» این هیولای جنگ و گشتار را از زندگانی کودکان معصوم جهان بیرون ببرید!

والله اعلم بالصواب نگارگر ۱۷ جنوری ۲۰۱۸ برمنگهم

